

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۱۴۹ تا ۱۶۷
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

تامین حقوق سیاسی از دیدگاه قوانین جمهوری اسلامی ایران با نگاهی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

| رضا عابدی گناباد* | عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی،
نیشابور، ایران.

چکیده

از مهم‌ترین اولویت‌های انقلاب اسلامی ایران، تأمین و تأدیه حقوق ملت؛ به ویژه حقوق سیاسی مردم بود که توسط رژیم‌های سلطنتی که یکی پس از دیگری بر ایران حکومت کرده بودند، تضییع شده است. گرچه مطالبه‌ی حقوق ملت و از جمله‌ی آن؛ حقوق سیاسی، در دوران مبارزات ملت ایران، وجهه‌ی سیاسی داشت؛ اما در عین حال، مستند به این نگاه دینی بود که شریعت اسلام، تأمین و تأدیه‌ی حقوق ملت را واجب شمرده است. پیدایش انقلاب اسلامی ایران، دریچه‌ی جدیدی را در اندیشه‌ی سیاسی معاصر گشود و موجب تحول در حوزه‌ی علوم سیاسی و علوم اجتماعی گردید؛ زیرا این انقلاب در تعاریف، نظریه‌پردازی‌ها، ماهیت و دستاوردها، در مقایسه با دیگر انقلاب‌های قرن بیستم، متفاوت ارزیابی می‌شود. تحقیق حاضر، به این مسئله اساسی پرداخته است که حقوق سیاسی ملت؛ با اتکای بر الگوی اندیشه‌ی ناب اسلامی و مبتنی بر مذهب شیعه چگونه قابل تبیین و تفسیر است و آیا مؤلفه‌های حقوق سیاسی ملت، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منطبق با آموزه‌های مزبور مورد توجه قرار گرفته است؟ در عین حال مفهوم حقوق سیاسی ملت و مؤلفه‌های آن؛ از منظر آموزه‌های حقوقی و سیاسی در غرب معاصر و گفتمان‌های سیاسی متمایل به آن در داخل کشور، از جهت وجوه تشابه و افتراق با آموزه‌های اسلامی و رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مورد توجه، نقد و بررسی قرار گرفته است. استخراج، کشف و تبیین موضع شریعت اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی حقوق سیاسی مردم، اهداف کلی، بررسی نسبت میان رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به حقوق سیاسی مردم، با آموزه‌های اسلام و به ویژه مذهب تشیع در این زمینه، از جهت اشتراک و یا افتراق با نگاهی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خصوصاً در بخش‌های مورد اشاره در این بیانیه با عناوین به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقه‌ی خدمت‌رسانی و ارتقاء شگفت‌آور بینش سیاسی آحاد مردم نیز مورد تحلیل کلی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: حقوق سیاسی، اسلام، ملت، قانون اساسی، حکومت، بیانیه گام دوم انقلاب.

* نویسنده مسئول: reza.aabedi@yahoo.com

مقدمه

یکی از اولویتهای اصلی انقلاب اسلامی ایران، تأمین و تأدییهی حقوق ملت؛ به ویژه حقوق سیاسی مردم بوده که توسط رژیمهای سلطنتی که یکی پس از دیگری، بر ایران حکومت کرده‌اند، تضییع شده است. از جمله‌ی محوریت‌ترین مطالبات ملت ایران، در عرصه‌ی مبارزاتی که از دهه‌ی چهل آغاز شد و در بهمن ماه سال یک هزار و سی صد و پنجاه و هفت، به پیروزی مردم انجامید، فراهم کردن بستری بود که در آن، حقوق مردم، به معنای درست کلمه، تأمین شود. انقلاب اسلامی ایران، در عین حال که یک حادثه و تحول عظیم سیاسی است، یک پدیده‌ی ایدئولوژیک و اسلامی نیز هست که تحت قیادت و رهبری امام خمینی(ره)؛ به عنوان یک مرجع تقلید و زعیم عالیقدر دینی هدایت گردید و سرانجام به پیروزی رسید.

گرچه مطالبه‌ی حقوق ملت و از جمله‌ی آن؛ حقوق سیاسی، در دوران مبارزات ملت ایران، وجهه‌ی سیاسی داشت؛ اما در عین حال، مستند به این نگاه دینی بود که شریعت اسلام، تأمین و تأدییهی حقوق ملت را واجب شمرده است. بنابراین انقلاب اسلامی ایران؛ به عنوان یک رویداد خاص و متفاوت سیاسی-دینی در قرن بیستم تلقی می‌شود. پس از سال ۱۹۶۰ میلادی و شورش‌های فرانسه، در جهان غرب مقوله‌ای به نام پست‌مدرنیسم مطرح گردید که همه‌ی روایت‌ها و فرا روایت‌های مدرن را در تحولات اجتماعی، بی‌اعتبار تلقی نمود، لیکن انقلاب اسلامی ایران، در چنین فضایی و با مطرح کردن نقش دین در اجتماع و سیاست و تبیین هویت نوین اسلامی-شیعی و آینده‌نگری در قالب مهدویت و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) به پیروزی رسید.

باید گفت که پیدایش انقلاب اسلامی ایران، دریچه‌ی جدیدی را در اندیشه‌ی سیاسی معاصر گشود و موجب تحول در حوزه‌ی علوم سیاسی و علوم اجتماعی گردید؛ زیرا بدون تردید این انقلاب در تعاریف، نظریه‌پردازیها، ماهیت و دستاوردها، در مقایسه با دیگر انقلاب‌های قرن بیستم متفاوت ارزیابی می‌شود. انقلاب اسلامی ایران را تحولی شگرف دانسته‌اند که با استحاله‌ی ارزش‌ها؛ یا دگرگونی اسطوره‌های اجتماعی و تکیه بر آموزه‌های دینی و الگوهای اسلامی؛ نظیر انقلاب اسلامی پیامبر اعظم(ص) و نهضت عاشورای حسینی(ع)، تغییر عمومی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی را از طریق مبارزات توفنده و پیگیر مردمی دنبال کرد و با انتقال غیر قانونی قدرت، تغییرات در صورت‌بندی رهبری اجتماعی و دگرگونی بنیادین در همه‌ی نهادهای سیاسی و اجتماعی را به‌وجود آورد. (جعفرپور، ۹۰: ۱۳۹۰)

نظریه‌های رایج انقلاب که نشأت گرفته از علوم سیاسی غربی و مبتنی بر الگوی اندیشه‌ی پوزیتیویستی است، عموماً در تبیین انقلاب اسلامی ایران ناتوان بوده است؛ تا جایی که با ناکارآمدی هر سه نسل نظریات مزبور، نسل چهارم آن که مبتنی بر عامل کارگزاری و ایدئولوژی است، پدید آمد. (گلدستون، ۱۵: ۱۳۸۵؛ نامدار، ۱۳۸۲)

بنابراین در مطالعه‌ی انقلاب اسلامی و پارادایم‌های مرتبط با آن، باید شاخصه‌هایی؛ نظیر ایمان، عقیده و معنویت‌اسلامی، رهبری ولی فقیه و قدرت و نفوذ معنوی او، قیام یکپارچه مردم؛ به‌عنوان مشارکت در جهاد فی سبیل الله، نقش حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مساجد؛ به عنوان کانون‌های

آگاهی بخش و مراکز هدایت مبارزات که این انقلاب را از سایر انقلاب‌های عصر جدید متمایز می‌ند، ک عمیقاً مورد توجه قرار داد.

ماهیت اصلی انقلاب اسلامی ایران؛ دینی بودن آن است و با توجه به این ماهیت، همه ی مؤلفه ها، خاستگاه‌ها، اهداف، دستاوردها و از جمله حقوق ملت؛ اعم از حقوق عمومی و حقوق سیاسی که از اولویت‌های اصلی این انقلاب است، باید از منظر شریعت اسلام، مورد توجه و تدقیق پژوهش‌گرانه قرار گیرد. (ملکوتیان، ۱۳۸۹)

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای؛ رهبر معظم انقلاب اسلامی، در این باره فرموده است: «انقلاب اسلامی ایران؛ یک تفسیر اسلامی و الهی است. ما انقلاب اسلامی را یک تحول اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی می‌دانیم که به دنبال آن تحول سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آن گاه رشد همه جانبه‌ی انسان‌ها [به دست] می‌آید. بنابراین انقلاب اسلامی ایران؛ نعمت الهی برای حفظ دین و احکام الهی است که برای آزادی و رشد معنوی و مادی و ایجاد محیط پاک و امن پدید آمده است.» (شفیعی، ۲۹ : ۱۳۸۵)

مبارزه با استبداد داخلی و استکبار خارجی؛ از اصول و ارکان راهبرد سیاسی انقلاب اسلامی ایران برشمرده شده است و قانون اساسی جمهوری اسلامی، با پیروی از ساختار اندیشه‌ی سیاسی اسلام، کوشیده است تا علاوه بر پیشگیری از تأسیس استبداد، تأدیه‌ی حقوق عمومی و به ویژه حقوق سیاسی ملت را تضمین نماید و در ابعاد خارجی نیز از وابستگی و تعهد به بلوک‌های قدرت شرقی و غربی، جلوگیری نموده و اعتراض و واکنش نسبت به رویه‌های ظالمانه و تجاوزکارانه قدرت‌ها و سازمان بین‌المللی را سازمان‌دهی کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۳۸۷ : ۱۳۸۹).

در این خصوص در بیانیه گام دوم انقلاب که نقشه راه چهل ساله دوم نظام حکمرانی کشور تلقی میگردد در بخش سوم برکات جمهوری اسلامی اینگونه عنوان گردیده است که انقلاب اسلامی ایران مشارکت مردمی را در مسائل سیاسی مانند انتخابات، مقابله با فتنه‌های داخلی، حضور در صحنه‌های ملی و استکبارستیزی به اوج رسانید. همچنین در بخش چهارم نیز از دیگر نتایج انقلاب اسلامی ایران اشاره گردیده است: بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی ارتقاء داده شده است و تحلیل سیاسی و فهم مسائل بین‌المللی در موضوعاتی همچون جنایات غرب بخصوص آمریکا، مسئله‌ی فلسطین و ظلم تاریخی به ملت آن، مسئله‌ی جنگ‌افروزی‌ها و رذالتها و دخالت‌های قدرتهای قلدر در امور ملتها و امثال آن را از انحصار طبقه‌ی محدود و عزلت‌گزیده‌ای به نام روشنفکر، بیرون آورد؛ این‌گونه، روشنفکری میان عموم مردم در همه‌ی کشور و همه‌ی ساحت‌های زندگی جاری شد و مسائلی از این دست حتی برای نوجوانان و نونهالان، روشن و قابل فهم گشت (سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

نیازمندی انسان به زندگی اجتماعی

تردیدی نیست که انسان، موجودی اجتماعی است و به لحاظ غریزی، نیاز به زندگی جمعی دارد اما علاوه بر آن، عواملی؛ نظیر گرایش به بهره‌مندی بیشتر از نعمت‌های طبیعی، محدودیت منابع و امکانات طبیعی، محدودیت توانمندی‌های انسان، آسیب‌پذیری او در برابر مشکلات زندگی و ضرورت فعلیت بخشیدن به استعدادهایی که فقط در پرتو زندگی اجتماعی دست‌یافتنی است، موجب می‌شود که بهره‌مندی او از رفاه مادی و رشد معنوی و توسعه‌ی مطلوب، جز با تشریک مساعی دیگران و ورود به زندگی جمعی امکان‌پذیر نباشد.

از این رو علت تشکیل جوامع انسانی، علاوه بر احساس نیاز غریزی به زندگی جمعی، عواملی است که گرد آمدن افراد و گروه‌های انسانی و برقراری انواع ارتباط میان آنان را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. مسلماً جوامع، از جهاتی مختلفند که برخی از این جهات را می‌توان کمی و برخی دیگر را کیفی نامید. خانواده که از حیث کمی، کوچک‌ترین واحد اجتماعی محسوب می‌شود، مهم‌ترین سنگ بنای تشکیل جامعه است، با وجودی که از حیث کیفی، کانون ظهور و بروز عواطف انسانی بوده و در فعلیت بخشیدن به انواع استعدادهای انسانی، نقش اعجاب‌آوری را ایفا می‌کند. قرآن کریم با تاکید بر این مهم می‌فرماید: «من آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا اليها و جعل بينكم موده و رحمه ان في ذلك لايات لقوم يتفكرون» (روم: ۲۱: ۳۰)

در این آیه‌ی کریمه؛ اولاً شکل‌گیری خانواده، از جمله آیات الهی قلمداد شده و آن را نتیجه‌ی آفرینش خداوند دانسته است؛ ثانیاً ریشه‌ی تشکیل خانواده را نیاز به تسکین و آرامش و رابطه‌ی عاطفی، مودت‌آمیز و رحیمانه بیان فرموده و ثالثاً تأکید نموده است که در تأسیس و تحکیم این نهاد اجتماعی، آیات و اسراری نهفته است که تنها اهل تفکر و مطالعه می‌توانند آن را دریابند. پیامبر اعظم (ص) نیز در همین رابطه فرموده‌اند: «ما بنی فی الاسلام بناء احب الی الله عزوجل من التزویج» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۳، ۲۲۲).

بدیهی است که محبوبیت این بنا نزد خداوند، ناشی از تأثیرات شگفتانگیز آن در شکل‌گیری جامعه‌ی انسانی و سلامت آن از جهات گوناگون است. گرچه جوامع از جهت کمی، بزرگ‌تر از خانواده هستند، اما خانواده‌ی سالم، بسان هسته‌ی تربیتی منسجم، انسان‌هایی را به جامعه تحویل می‌دهد که می‌توانند با تشریک مساعی در فعالیت‌های مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره، امنیت، رفاه، عدالت، تعلیم و تربیت را به ارمغان آورند.

چنانچه گفتیم در جامعه‌ی سیاسی، نظام یا قدرت سیاسی وجود دارد که از ابزارها و امکانات مادی و معنوی، ساختار ویژه‌ی تشکیلاتی و عوامل متعدد انسانی برخوردار است. بدیهی است که نظام‌های سیاسی، انتظام امور جامعه و تأمین حقوق مردم را عهده دارند، اما باید دانست که تفسیر نظام‌های گوناگون سیاسی، از انتظام اجتماعی و تأمین حقوق مردم مختلف بوده و به تبع آن، از روش‌ها و رویکردهای متفاوتی برای نیل به آن بهره‌می‌جویند. (قاضی شریعت پناهی، ۲۲: ۱۳۸۲ و ۲۳).

در تعریف «نظام سیاسی»^۱ گفته‌اند: «نظام سیاسی، شکل و ساخت قدرت دولتی و همه‌ی نهادهای عمومی؛ اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکردن این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آنهاست. (ابوالحمد، ۱۹۷: ۱۳۶۸)

بعضی از اندیشمندان معاصر، نظام سیاسی را شکل قالب‌بندی حقوقی نهادهای سیاسی و یا مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی تلفیق یافته و همگن شده در محدوده‌ی دولت کشور و در زمان معین، تعریف کرده‌اند. (قاضی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۱۳)

مشخصه‌ی نظام سیاسی آن است که ارزش‌های مادی یا معنوی را تخصیص می‌دهد^۲ و حاکمیت، اقتدار لازم را برای پذیرا ساختن تخصیص ارزش‌ها در جامعه فراهم می‌آورد.

حقوق سیاسی

مراد از «حقوق سیاسی ملت» حقوقی است که آحاد افراد و مردم یک جامعه، در ارتباط با «قدرت سیاسی» یا «حاکمیت»، از جهت شکل‌گیری و تأسیس نظام سیاسی و هم نقد، نظارت، بررسی و ارزیابی عملکرد حکومت دارند. معمولاً حق حاکمیت ملی و یا حق تأسیس نظام سیاسی، با مفهوم «حق تعیین سرنوشت سیاسی» که از اهم حقوق سیاسی ملت‌ها است، مترادف شمرده می‌شود، لیکن مردم پس از اقدام به تأسیس حکومت، حق دارند که با نظارت مستمر بر حاکمیت و سیاست‌های دولت و رفتارهای دولت مردان، به نقد و ارزیابی قدرت نیز بپردازند که از آن، به «حق حیات سیاسی» تعبیر می‌شود.

حاکمیت را در لغت، به معنای قدرت، سلطنت، سلطه، برتری و تفوق دانسته‌اند و در اصطلاح گفته‌اند که: «عبارت از قدرت برتر فرماندهی؛ یا امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگر است. در مقابل اعمال اراده و اجرای اقتدارش مانعی را نمی‌پذیرد و از هیچ قدرت دیگری تبعیت نمی‌کند. هرگونه صلاحیتی، ناشی از اوست، لکن صلاحیت‌های او فی‌نفسه است. به هر یک از دستگاه‌های فرمانروا، صلاحیت عملکرد می‌بخشد و کلیه‌ی اعمال فرازین قوای سه‌گانه و اعمال فرودین قوای عمومی به نام او انجام می‌شود و ناشی از اوست.» (قاضی شریعت پناهی، ۷۲-۷۱: ۱۳۸۲)

حاکمیت ملی

هرگاه در یک واحد جغرافیایی یا سرزمین، ملتی مجتمع گردیده و برای مدیریت اجتماعی خود، حاکمیت و یا قدرت سیاسی را به رسمیت شناسند، در این صورت حاکمیت ملی تحقق یافته است. به تعبیر دیگر ارکان تأسیس یک نظام سیاسی و یا حکومت؛ عبارتند از: سرزمین، ملت و حاکمیت. «ملت» در اصطلاح حقوقی و سیاسی؛ به یک واحد اجتماعی گفته می‌شود که مجموعه‌ای از عوامل پیوند دهنده‌ی مادی و معنوی، افراد آن را به هم مرتبط ساخته و در یک سرزمین و به آمریت یک قدرت سیاسی درآورده است. رابطه‌ای که مردم یک سرزمین را به حاکمیت و دولت پیوند می‌زند، «تابعیت» نام دارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵: ۱۳۷۲)

از یک جهت می‌توان هواداران حاکمیت ملی را به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته‌ی اول کسانی هستند که برای افراد و آحاد جامعه در حاکمیت، نقش و سهمی قائلند، آن گونه که قدرت سیاسی را حاصل جمع قطعات حاکمیت مردم می‌دانند. ژان ژاک روسو از این جمله است که در این باره می‌گوید:

«فرض کنیم کشوری از ده هزار شهروند تشکیل شده باشد. هیأت حاکمه را جمعا به عنوان یک واحد در نظر می‌گیریم. هر شخص به عنوان تبعه، یک واحد محسوب می‌شود. بدین ترتیب نسبت هیأت حاکمه به تبعه، نسبت ده هزار به یک است؛ یعنی هر یک از اتباع، یک ده هزارم قدرت هیأت حاکمه را با آن که تماما تحت سلطه آن است، در اختیار دارد.» (روسو، ۲۵۶: ۱۳۷۹)

اما دسته‌ی دوم بر این باورند که رابطه‌ی معنوی بین آحاد مردم، موجودی واقعی؛ به نام «ملت» را پدید می‌آورد که مستقل از اجزاء و افراد است و منشأ حاکمیت ملی، اراده‌ی ملت است که مافوق اراده‌ی آحاد مردم جامعه می‌باشد. در این نگرش، «ملت موجودی واقعی تلقی می‌گردد که متمایز از اعضای ترکیب کننده ملت و جمعیت یک کشور در بعد تاریخی، فرهنگی، ارزشی و آرمانی آن است. این ملت است که حاکمیت دارد؛ نه افراد ملت. حاکمیت متعلق به این کلیت تقسیم‌ناپذیر و مجموعی است. آنانی که به عنوان حکم‌گذار و فرمانروا و نماینده تعیین می‌شوند، نمایندگان ملت به شمار می‌آیند و نه نمایندگان فرد فرد جامعه.» (قاضی شریعت پناهی، ۷۶-۷۷: ۱۳۸۲)

حاکمیت دینی

همان‌گونه که گفتیم، جمهوری اسلامی ایران، تنها حاکمیت سیاسی در جهان امروز است که مشروعیت خود را بر حاکمیت خداوند استوار ساخته است. نظام جمهوری اسلامی در شرایطی استقرار یافت که نظام‌های غربی و شرقی هر یک مدعی دموکراسی و تحقق حاکمیت مردم بودند. امام خمینی (ره) با نفی این دو الگو و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، نوعی از مردم‌سالاری را بنیان نهاد که نشأت گرفته از متن دین است و ضمن استفاده از تجربیات جهانی، ضمانت اجرای خود را غالبا از دین و قواعد حقوقی و اخلاقی آن می‌گیرد.

مردم و تأسیس حکومت اسلامی

ممکن است از آنچه گفتیم، این گونه استنباط شود که اسلام در تأسیس حکومت اسلامی، نقشی را برای مردم قائل نشده است؛ حال آن که در مباحث گذشته، بین مشروعیت حکومت اسلامی و تحقق عملی آن؛ تحت دو عنوان «مقام ثبوت» و «مقام اثبات» تفصیل قائل شدیم و تأکید کردیم از آن رو که حق حاکمیت مطلقه، از آن خداست؛ صرفا حکومتی مشروع است که ناشی از حاکمیت مطلقه‌ی خداوند باشد و اسلام برای تأمین این مهم، الزام فرموده است که منصوب خاص و یا عام شارع مقدس، مدیریت کلان حاکمیت سیاسی را عهده‌دار باشد، تا شرایط مقام ثبوت؛ یا مشروعیت حاکمیت دینی، تأمین گردد. اما مرحله‌ی مزبور، برای تأسیس حکومت دینی، کافی نیست؛ زیرا شرط پیدایش حکومت دینی و تحقق خارجی آن، خواست و رضایت مردم است و

مادامی که مردم، با ولی امر منصوب شارع، بیعت نکنند، شرایط مقام اثبات، تأمین نشده و حکومت دینی تحقق نخواهد یافت. بنابراین اسلام، مردم را در بیعت با ولی امر مشروع و یا حاکم طاغوتی، مخی ر دانسته است؛ گرچه آثار و نتایج حقوقی اختیار هر یک از این دو، یکسان نیست. اسلام از آن رو که خواستار تحقق حکومت حقه است، از مردم می‌خواهد که با حاکم مشروع بیعت کنند؛ تا تکلیف شرعی خود را اقامه کرده باشند؛ در عین حال تصریح می‌فرماید که بیعت با غیر او، تبعیت از طاغوت است که مذموم بوده و موجب عقاب الهی است. بنابراین حکومت دینی؛ اولاً ماهیت و ساختاری دارد که در مرحله‌ی ثبوت تأمین می‌ود؛ ش ثانیاً مکانیزمی برای تحقق و اجرا دارد که در مرحله‌ی اثبات و از طریق مشارکت مردم پدید می‌آید.

برای تبیین بهتر این موضوع، تأملی فقهی تاریخی نیز خواهیم داشت:

سه تن از مراجع عظام تقلید عصر مشروطیت؛ شامل آخوند خراسانی، میرزا حسین تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی، در ۲۶ رمضان سال ۱۳۲۶ ه.ق، تلگرافی را خطاب به محمد علی شاه قاجار ارسال کردند و در آن، تأسیس حکومت مسلمانان در عصر غیبت را ضروری مذهب خواندند. در قسمتی از این تلگراف آمده است: «داعیان نیز بر حسب وظیفه‌ی شرعی‌ی خود و آن مسئولیت که در پیشگاه عدل الهی به گردن گرفته‌ایم، تا آخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم خائنین از خدا بی‌خبر و تأسیس اساس شریعت مطهره و اعاده‌ی حقوق مغضوبه مسلمین خودداری ننموده، در تحقیق آن چه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه با جمهور بوده، حتی‌الامکان فرو گذار نخواهیم کرد...» (کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۴، ۲۳۰)

همان‌گونه که در متن تلگراف مشاهده می‌شود، دو موضوع از یکدیگر تفکیک شده است؛ اول آن که حکومت اسلامی در عصر غیبت، ضروری مذهب است؛ یعنی بنابر فرمان الهی، تأسیس حکومت اسلامی واجب بوده و حکومت، مشروعیت خود را از ناحیه‌ی خداوند اخذ می‌کند. دوم آن که تحقق فرمان الهی؛ مبنی بر وجوب تأسیس حکومت، با جمهور مردم بوده و آنان مکلفند که به آن قیام کنند.

قاعده تسلیط

قاعده‌ی تسلیط که در فقه اسلامی، کارآیی فراوانی دارد، بر آن است که: «الناس مسلطون علی اموالهم» (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۲۴، ۱۳۸) در این رابطه گفته‌اند که وقتی مردم بر اموال خویش مسلط‌اند، به گونه‌ای که بدون رضایت آنان، تصرف در اموالشان جایز نباشد، به طریق اولی بر نفوس خود نیز مسلط‌اند. بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند بدون رضایت آنان آزادیهایشان را محدود کند؛ یا خود را بر آن تحمیل نماید و یا در مقدرات و امورشان تصرف کند.

از سوی دیگر تشکیل حکومت که برای بقای زندگی اجتماعی انسان ضروری است، بدون تصرف در اموال و نفوس مردم و تعریف آزادیهای مشروع آنان امکان‌پذیر نمی‌باشد. راه جمع آن است که

دولتی متصدی امر حکومت شود که برخاسته از انتخاب مردم و یا دست کم مورد قبول و رضایت آنان باشد. (سیحانی، ۱۴۱۴ ق، ۲۲۶)

حق حاکمیت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قبلا گفتیم که بر اساس اصل پنجاه و ششم قانون اساسی: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند؛ یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.»

در این اصل، حق حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، از آن خدا دانسته شده و بدیهی است که خداوند، در حق حاکمیت، شریکی ندارد و این همان مقام ثبوت؛ یا مشروعیت حاکمیت است. در ادامه‌ی این اصل، تصریح گردیده که ملت، مکلف به اعمال حق حاکمیت الهی است؛ این که خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است؛ به این معناست که بر مبنای تکلیف الهی، انسان‌ها باید حاکمیت خداوند را در سرنوشت اجتماعی خود اعمال کنند و این همان مقام اثبات؛ یا مقبولیت حاکمیت دینی است.

در برخی دیگر از اصول قانون اساسی، نقش مردم در اعمال حاکمیت دینی تصریح گردیده که به آن اشاره می‌کنیم:

در اصل سوم آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه‌ی امکانات خود را برای امور زیر به کار برد ... مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش ...»

در اصل ششم نیز آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها؛ یا از راه همه‌پرسی، در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

در اصل هفتم نیز تصریح شده است: «طبق دستور قرآن کریم «و امرهم شوری بینهم» و «شاوهم فی الامر»، شوراهای، شوراهای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها؛ از ارکان تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور کشورند.»

رابطه‌ی میان حق حاکمیت سیاسی، با ولایت مطلقه‌ی فقیه

کلیه‌ی مفاهیم سیاسی و نهادها و قوای نظام جمهوری اسلامی ایران، موجودیت و مشروعیت خود را از ولایت فقیه کسب می‌کنند و رسالت اصلی نهاد رهبری در واقع، اعمال حق حاکمیت سیاسی است. این موضوع را اجمالا در قانون اساسی، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

در مقدمه‌ی قانون اساسی آمده است: «براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه‌ی تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری

الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه)، آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.»

بنابراین، فلسفه‌ی وجود اصل ولایت فقیه، در قانون اساسی، تضمین اسلامیت نظام؛ یا به عبارتی، اعمال حاکمیت دینی است.

بر پایه‌ی اصل اول قانون اساسی نیز، حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که با پیروزی انقلاب اسلامی، به رهبری مرجع عالیقدر تقلید؛ حضرت امام خمینی(ره) و با رأی مردم به وجود آمده است.

در اصل پنجم قانون اساسی نیز آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده‌ی فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق یکصد و هفتم، عهده‌دار آن می‌گردد.» این اصل در واقع بیانگر ساختار کلان اقتدار و حاکمیت کشور است؛ به این معنا که با عهده‌دار شدن امامت امت توسط فقیه جامع‌الشرایط، حاکمیت الهی اعمال خواهد شد.

اصول پنجم و صد و نهم قانون اساسی، شرایط فقیه‌ی را که شایستگی تصدی امامت امت را دارد، تعیین کرده است که عبارتند از: عادل، با تقوا و پرهیزگار، آگاه به زمان، شجاع و قاطع، مدیر و مدبر و عاقبت‌اندیش. لیکن این در مرحله‌ی ثبوت است و تشخیص و کشف اصلح از فقها، با معیارهای مزبور، باید توسط یک گروه کارشناسی خبره که خود فقیه بوده و واجد شایستگی‌های علمی، اخلاقی، سیاسی و مدیریتی باشند و در عین حال مورد اعتماد مردم نیز باشند، انجام شود. از این رو طبق اصل صد و هفتم قانون اساسی، خبرگان منتخب مردم، از میان فقهای شاخص واجد شرایط، فردی را که علاوه بر ویژگی‌های عمومی مزبور، دارای برجستگی خاصی باشد، کشف و معرفی می‌کنند.

در قسمتی از اصل صد و هفتم آمده است: «... تعیین رهبر، به عهده‌ی خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری، درباره‌ی همه‌ی فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم، بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسایل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر، انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه‌ی مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت...»

این همه دقت، برای آن است که ولی امر، با خبرویت فقهی و تقوا و خدا ترسی که دارد، جز به اعمال حاکمیت الهی و تحقق منویات و آموزه‌های اسلامی، به چیز دیگری نیندیشد و همه‌ی عزم خود را برای جلب رضایت خداوند، در همه‌ی ابعاد جزم کند.

گستره اختیارات ولی فقیه

بر اساس اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، ولایت و امامت ولی فقیه، «مطلقه» است. بدیهی است که مفهوم واژه‌ی مزبور را باید با مراجعه به متون و مستندات دینی، تفسیر و درک کرد و اشتراک لفظی آن را با مفهوم مطلقه، در حکومت‌های استبدادی و توتالیتر، خلط ننموداجمالاً. می‌گوییم که اطلاق ولایت در اسلام؛ اعم از ولایت معصومین علیهم‌السلام و ولی فقیه در عصر غیبت، در راستای اجرای کامل شریعت اسلامی است. اینان از ولایت مطلقه، برای تحقق آموزه‌های اسلام برخوردارند؛ نه این که گستره‌ی مطلق ولایتشان، در خدمت اهداف و اغراض شخصی باشد؛ زیرا در غیر این صورت، ملکه‌ی عدالت که شاخص اصلی در تصدی امامت است، رنگ می‌بازد. اطلاق در اعمال ولایت، از آن رو در اسلام به رسمیت شناخته شده است که گره و بن بست در مدیریت، مذموم بوده و زندگی اجتماعی را مختل می‌سازد. امام مسلمین که علاوه بر اجتهاد دینی، باید آن گونه پایبند به رعایت موازین اسلامی باشد که با کمترین معصیت، خود به خود عزل می‌شود، چگونه می‌تواند با تکیه بر موقعیت ممتاز ولایت، اهداف و اغراض شخصی خود را پیگیری کند؛ حال آن که چنین رفتاری، در اسلام، از معاصی کبیره شمرده شده است.

بنابراین از آن رو که همه‌ی حیثیت ولایت در اسلام، دینی است، مطلقه بودن ولایت نیز به معنای برخورداری از اقتدار مدیریتی، در اعمال حاکمیت الهی و اجرای منویات دینی است و لا غیر. (هاشمی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۶۴)

مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران

مبنای مردمی نظام جمهوری اسلامی؛ در اعتقادات ملت، انقلاب اسلامی و رفراندوم عمومی و سراسری ملت ایران نهفته است. (هاشمی، همان: ج ۱، ۹۱-۸۶)

اعتقاد دیرینه‌ی ملت ایران به حکومت حق و عدل و مبارزات طولانی آنان، نظام «جمهوری اسلامی» را برای تحقق آرمان‌های دینی و الهی به وجود آورد. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران، به عنوان مردمی‌ترین انقلاب دنیا، پیشینه و سنگ بنای جمهوری اسلامی است؛ به عبارت دیگر، این نظام، محصول کودتا یا رفورم اجتماعی و امثال آن نیست، بلکه ناشی از یک جهاد ملی و انقلاب آرمانی است. مراجعه به همه‌پرسی سراسری، برای انعقاد پیمان اجتماعی و اعتبار بخشیدن به آن و اثبات سندیت نقش ملت در تأسیس نظام جمهوری اسلامی بود و ملت ایران با مشارکت اعجاب‌آمیز خود در رفراندوم دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸، با مشارکتی که تاکنون در تاریخ جهان بی‌سابقه است و با اکثریتی که آن هم نمونه دیگری ندارد، نظام جمهوری اسلامی را برگزید. بنابراین نظام سیاسی ایران امروز، با محوریت مردم به وجود آمده و ناشی از عشق و آرمان ملی ستا و گزافه نیست اگر گفته شود که جمهوری اسلامی ایران، نظامی ماهیتا مردمی است. قانون اساسی نیز، حاکمیت ملت را مبنا قرار داده و آن را طبق اصل پنجاه و ششم؛ حق الهی غیر قابل سلب می‌داند و بر اساس اصل اول، تصریح می‌کند که از طریق انقلاب اسلامی مردم و همه‌پرسی سراسری محقق شده است. (عمید زنجانی، همان: ۲۱۸ و ۲۱۹)

حق حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی اجتماعی خود، مشارکت عملی و همه جانبه‌ی آنان را ایجاب می‌کند؛ لذا قانون اساسی جلوه‌های مختلفی از مشارکت مردم را پیش‌بینی کرده است (هاشمی، همان: ج ۲، ۵ و ۸۱) و مشارکت‌های متنوع حقوقی و سیاسی، نمونه‌هایی از اعمال حاکمیت ملی است که جلوه‌های زمامداری مردم‌سالارانه را متبلور می‌کند. (مدنی، همان: ۱۴۹)

به لحاظ حقوقی، بر مبنای اصول اول و صد و هفتاد و هفتم، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن، با رأی ملت در رفراندوم ایجاد شده و مطابق اصل ششم، اداره‌ی امور کشور به اتکای آرای عمومی است و مردم در انتخاب رهبری (اصل صد و هفتم)، ریاست جمهوری (اصل صد و چهارده)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل شصت و دو) و شوراهای محلی (اصل صد و مشارکت دارند.

از نظر سیاسی، مطابق اصل بیست و ششم قانون اساسی، احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، آزادند. بدین لحاظ، در جمهوری اسلامی ایران، حضور متشکل و خودجوش مردم در صحنه سیاسی و نیز زمینه‌ی اعمال حاکمیت از طریق رقابت‌های حزبی فراهم شده است.

از نظر اجتماعی هم مطابق اصل هشتم قانون اساسی، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان وظیفه‌ای همگانی و متقابل؛ بر عهده‌ی مردم در مناسبات بین خودشان و نیز در مناسبات با دولت به رسمیت شناخته شده است و مردم در این مشارکت قادر خواهند بود که سهمی اساسی در نظارت بر دولت و سالم‌سازی جامعه عهده‌دار باشند. (عمید زنجانی، همان: ۲۳۱ و ۲۳۲) اصول شش گانه‌ی فصل پنجم قانون اساسی، تحت عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن»، به اضافه‌ی بند هشتم از اصل سوم؛ یعنی «مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» و اصل ششم؛ مبنی بر «اداره‌ی امور کشور به اتکای آرای عمومی» و اصل هفتم و نیز فصل هفتم؛ مربوط به شوراها؛ همه مؤید محوریت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است (هاشمی، همان: ج ۱، ۶۱؛ مدنی، همان: ۱۴۹) که در شکل‌گیری اجزا و ارکان نظام و بالمآل مدیریت کشور، ایفای نقش دارند.

تعریف آزادی سیاسی

تعاریفی که اندیشمندان از آزادی ارائه کرده‌اند، آنچنان گسترده است که بحث در آن، تدوین کتاب مستقلی را می‌طلبد. ما ابتدا برخی از این گونه تعاریف را بررسی کرده و سپس تعریف مختار خود را تحلیل می‌کنیم:

منستکیو در روح‌القوانین گفته است که: «آزادی سیاسی این نیست که هر کس هرچه دلش می‌خواهد بکند؛ بلکه در جامعه و حکومتی که قانون حکفرماست، آزادی آن است که افراد آن چه را باید بخواهند، بخواهند و انجام دهند و آن چه را موظف به خواستن آن نیستند، مجبور نباشند انجام دهند.» (منستکیو، ۲۹۳: ۱۳۴۳)

در این تعریف، آزادی سیاسی، معطوف به قانون بوده و فقط در محدوده‌ی آن، معنا و مفهوم می‌یابد. بنابراین هر عمل و اقدامی که خارج از قلمرو قانون باشد، ممنوع و مغایر با آزادی سیاسی شمرده شده است.

کارل کوهن در این باره می‌گوید: «منظور از آزادی سیاسی به طور ساده؛ آزادی انجام دادن انواع کارهای مختلفی است که حکومت مردمی اقتضا می‌کند. این کارها؛ شامل آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آن‌ها، شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت، تأثیر عملی داشته باشد.» (کوهن، ۱۸۴: ۱۳۷۳)

به نظر می‌رسد که او نیز آزادی سیاسی را معطوف به مرزها و چهارچوبی می‌داند که حکومت مردمی تعیین می‌کند.

از منظر کریم یوسف احمد کشاکش، «آزادی سیاسی، حق فرد در مشارکت در کارهای دولت است؛ از طریق حق رأی دادن، انتخاب شدن، آزادی بیان، روزنامه نگاری و اجتماع.» (کشاکش، ۱۹۸۷م: ۶۱)

تعریف دکتر جعفری لنگرودی نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود؛ زیرا می‌گوید: «آزادی سیاسی، قسمتی از حقوق افراد است که به موجب آن می‌توانند حق حاکمیت داشته باشند؛ خواه به طور مستقیم و خواه از طریق انتخاب نمایندگان.» (جعفری لنگرودی، ۳۱: ۱۳۷۲)

دکتر طباطبایی مؤتمنی نیز گفته است: «آزادی سیاسی آن است که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود، از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی، شرکت جوید و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید.» (طباطبایی مؤتمنی، ۹۶: ۱۳۸۸)

پازارگاد نیز گفته است: «مقصود از آزادی این است که حق داشته باشیم آنچه را قانون روا داشته، انجام دهیم.» (پازارگاد، ۱۳۸۲ ج ۲، ۶۹۴)

در تعاریف مزبور، ماهیت آزادی سیاسی پیروی و هماهنگی مردم با قانون، دولت و حاکمیت تعبیر شده است؛ اما برخی نیز آن را در تقابل با نظم موجود تعریف کرده‌اند؛ برای مثال گفته‌اند: «آزادی‌های عمومی؛ آزادی‌هایی است که وسیله مقاومت مردم در برابر تجاوزهای دولت است. با تضمین این آزادی‌ها، دولت نمی‌تواند به حقوق افراد تجاوز کند و در صورت تجاوز، مردم با استفاده از این حقوق، به مقاومت برمی‌خیزند.

تحلیل مبنایی تفاوت رویکردهای دینی و غیر دینی به آزادی

بنابر آنچه گفتیم، برخی از اندیشمندان، آزادی را قدرت مطلق بر انجام یا ترک فعل دانسته‌اند و برخی دیگر، آن را قدرت بر انجام یا ترک فعل، مطابق موازین قانونی تعریف کرده‌اند. بنابراین مرجعی که انجام یا ترک فعل را برای انسان لازم می‌شمارد، «قانون» است که البته ممکن است آن قانون، «قانون آسمانی» باشد؛ یا «قانون مورد توافق مردم» و یا «قانون عقل». (توحیدی، ۷۶: ۱۳۸۶)

قانون آسمانی، در جوامعی پیروی می‌شود که هدایت الهی و پیروی از شریعت را ضامن سعادت انسان تلقی می‌کنند. بدیهی است که در این گونه جوامع، قانون اساسی و همه ی قوانین

عادی، باید منبعث از دین آسمانی و در هماهنگی با آن باشد، اما این بدان معنا نیست که در چنین جوامعی، قانون، مورد توافق مردم نبوده و با عقلانیت، ناسازگار است؛ زیرا در جوامع دینی، مردم بر پیروی از قانون الهی و آسمانی توافق کرده و اراده‌ی عمومی، بر محور قرار گرفتن شریعت آسمانی در زندگی اجتماعی قرار می‌گیرد. در عین حال در صورتی که منابع دین مزبور، از تغییر و تحریف مصون مانده و با دلایل متقن علمی، محرز باشد که از جانب خدا و معصومین (ع) است، مسلماً عقلانی خواهد بود؛ زیرا مصدر آن، عقلانیت محض بوده و او برنامه‌ی زندگی انسان را از همه‌ی جهات، متناسب با خلقت و ویژگی‌های او، در قالب دیانت، تشریح فرموده است. لذا از منظر اسلامی؛ «کلمه حکم به الشرع، حکم به العقل و کلمه حکم به العقل، حکم به الشرع.» (الموسوی السبزواری، ۱۳۷۶ ج ۱، ۱۴۵؛ مظفر، ۱۳۹۰ ج ۱، ۲۱۷)

بنابراین در صورتی که حکومت اسلامی؛ به معنای حقیقی کلمه، از اسلام ناب تبعیت کند و همه‌ی ارکان آن دینی باشد، آزادی در آن معطوف به قانون آسمانی عقلانی است که برای زیست اجتماعی، مورد توافق مردم قرار گرفته است. پس تنها حکومت اسلامی است که می‌تواند آسمانی بودن، عقلانیت و توافق ملی بر قانون را در مبانی و ارکان خود جمع کند. سایر حکومت‌های مردم‌سالار که نوعاً «سکولار» بوده و لاقلاً به استقلال از دیانت معترفند، ادعا می‌کنند که قانون مورد پیروی آن‌ها، ناشی از عقل جمعی و توافق ملی است.

سر آمد و الگوی عالی این گونه حکومت‌ها، انقلاب فرانسه است که در سال ۱۷۸۹ میلادی وقوع یافت و در همان سال، «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» را به جهانیان عرضه کرد. اعلامیه مزبور، سرلوحه‌ی قانون اساسی و منشورهای حقوقی کشور فرانسه و سایر کشورهای غربی و پس از آن همه‌ی کشورهای قرار گرفت که از متد لیبرال دموکراسی پیروی کردند. منبع، مأخذ و مستند اصلی قانون اساسی سال ۱۹۴۶ میلادی (جمهوری چهارم فرانسه) و قانون اساسی ۱۹۵۸ میلادی (جمهوری پنجم) و هم‌چنین منشور حقوق اجتماعی فرانسه؛ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه است که در سال ۱۷۸۹ میلادی تدوین گردید؛ گرچه خود انقلاب فرانسه و مبارزات انقلابیون، در جهت مساوات و برابری امتیازات شهروندی و انهدام سنت‌های اجتماعی قبل از انقلاب، مورد انتقاد قرار گرفت (بورک، ۱۹۸۶م)، اما مفاد این اعلامیه، بر همه‌ی قوانین اساسی بعدی فرانسه و سایر کشورهای اروپایی و کلیه‌ی کشورهای سایه انداخت که مدرنیزم و لیبرال دموکراسی را الگوی حیات سیاسی خود قرار دادند.

انواع آزادی‌های سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

شاید به راحتی بتوان ادعا کرد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنها قانون اساسی است که در جهت احترام به حقوق بشر و ایجاد اتحاد واقعی بین ملت‌ها، صراحتاً در اصل یازدهم بیان داشته است که «به حکم آیه‌ی کریمه‌ی: ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون (انبیاء ۲۱)، (۹۲)، همه‌ی مسلمانان، یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه‌ی ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.» در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تحت عنوان «حقوق ملت»، حقوق و آزادیهای گسترده‌ای برای عموم افراد ملت بیان گردیده که گرچه در پاره‌ای موارد، با تعبیرات اعلامیه‌ی حقوق بشر شباهت دارد، اما در اصل، از اصول و قواعد اسلامی و موازین فقهی اسلام نشأت گرفته و به همین دلیل در برخی از موارد، با اعلامیه‌ی حقوق بشر تفاوت دارد. کلیات حقوق و آزادیهای مشروع ملت، در فصل سوم قانون اساسی، در بیست و چهار اصل ذکر شده که در این جا صرفاً به توضیح موارد مربوط به آزادی می‌پردازیم.

آزادی فکر و عقیده و منع تفتیش عقاید

چنانکه گفتیم، آزادی عقیده از موضوعات مهم دنیای امروز است که در همه‌ی اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. ظلم و ستمی که در طول تاریخ بشر، از جانب قدرت‌های حاکم؛ خصوصاً در قرون وسطی در اروپا بر بسیاری از مردم، به خاطر داشتن عقیده‌ای مستقل و یا نپذیرفتن عقاید مورد قبول حاکمیت و تفتیش و جستجو برای کشف عقاید مردم و مجازات کردن آن‌ها اعمال می‌شد، باعث گردید که آزادی عقیده و منع تفتیش عقاید، از اصول مسلم حقوق بشر محسوب شود.

آزادی بیان، مطبوعات و رسانه‌ها

آزادی بیان؛ به معنای ابراز و افشای اندیشه، عقیده، افکار و سلیق، بدون مانع و رادع است و اجازه می‌دهد که انسان‌ها، از طرق گوناگون، بدون هراس از تعقیب و مجازات و بازداشت، افکار خود را ابراز کنند. این گونه آزادی، حقوق افراد را در ابراز و افشای عقاید خود برای دیگران؛ از طریق مطبوعات، کتب و تولید انواع آثار، کنفرانس، پژوهش و تحقیق، سخنرانی و...، مورد تأکید و تضمین قرار می‌دهد. بدیهی است که حیطة مفهومی آزادی بیان، علاوه بر آزادی کلام و سخن؛ شامل همه‌ی مصادیق دیروزی و امروزی آن، به مفهوم عام؛ از جمله دسترسی به اطلاعات و فن‌آوریهای ارتباطی؛ مثل اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای و یا در تولید آثار ادبی و هنری؛ هم چون نقاشی، فیلم، سینما، تئاتر، موسیقی و غیره می‌شود. شهروندان حق دارند از آن چه در کشور خود و یا سایر نقاط جهان روی می‌دهد، آگاهی یابند و هم‌چنین از طریق روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون، از انواع تفسیرها و تحلیل‌ها اطلاع یافته، آن‌ها را با هم مقایسه کنند تا به واقعیات پی ببرند. از این رو، علاوه بر آزادی بیان، آزادی دریافت اخبار و اطلاعات نیز اهمیت فراوانی دارد. دولت‌ها حق ندارند به بهانه‌ی مصلحت اجتماعی، از طریق پرده‌پوشی، مردم را در بی‌خبری قرار دهند، یا آنان را از حقایق منحرف و یا گمراه کنند. از این رو در دنیای معاصر، مطبوعات را به دلیل نشر اخبار و اطلاعات، رکن چهارم آزادی و دموکراسی می‌دانند. در واقع واکنش‌های مردم به هنگام انتخابات و همه‌پرسی و تصمیم‌گیری‌های مهم، منوط به آزادی مطبوعات و دسترسی شهروندان به واقعیتهای خبری است. (دوورژه، ۱۳۷۸: ۲، - ۳۱۰-۳۲۸).

یکی از امتیازات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این است که حقوق ملت و از جمله حق انواع آزادیها را به عنوان یکی از فصول قانون اساسی، به رسمیت شناخته است؛ حال آن که در بسیاری از کشورهای مدعی دموکراسی و حقوق بشر، حقوق ملت، در اعلامیه‌ای مستقل از قانون اساسی، تدوین شده است و همواره بحث مربوط به ارزش و اعتبار حقوقی آن مفتوح است؛ همان‌گونه که در حقوق فرانسه، برخی از صاحب‌نظران، منکر ارزش حقوقی اعلامیه‌های حقوق آن کشور شده‌اند. (کاتوزیان، ۱۰۶ : ۱۳۸۲)

آزادی احزاب و جمعیت‌ها

آزادی گاهی جنبه‌ی فردی دارد و زمانی جلوه گروهی. آزادی احزاب و انجمن‌ها؛ به عنوان یکی از حقوق سیاسی و اجتماعی مردم در حکومت‌های مردمی پذیرفته شده است. مردم در برابر قدرت و استیلای دولت، از طریق تشکل‌های سازمان یافته، بهتر می‌توانند مطالبات خود را به اطلاع دولت برسانند و رسیدن به آن را دنبال کنند.

دلیل دیگر شکل‌گیری احزاب، در حکومت‌های مردمی، تنوع و تکثر افکار و ایده‌های مختلف در میان مردم است. وجود احزاب متعدد، بخشی از افکار و عقاید جامعه را نمایندگی می‌کند و مردم با توجه به سلیقه و عقاید خود، از طریق همین احزاب و گروه‌های سازمان یافته، بهتر می‌توانند سهم خود را در حاکمیت ایفا کنند. تکثرگرایی سیاسی صرفاً به مفهوم وجود احزاب و گروه‌های مختلف در جامعه نیست، بلکه این تکثر، خلاقیت اجتماعی را برای نیل به افق‌های روشن‌تر زندگی جمعی تضمین می‌کند.

آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها

اسلام در پایه‌ریزی اجتماعات و تحکیم آن‌ها در مسیر اهداف اجتماعی و سیاسی پیشگام بوده است. نماز عبادی سیاسی جمعه، کنگره‌ی عظیم حج، نمازهای جماعت یومیه و انواع محافل دینی و مذهبی که از صدر اسلام وجود داشته، جلوه‌های روشنی از ابتکار اسلام در برپایی اجتماعات است. این اجتماعات، علاوه بر جنبه‌های آیینی و مذهبی، هم زمان اهداف سیاسی و اجتماعی را نیز دنبال می‌کرده‌اند.

از همین‌رو، برگزاری اجتماعات عبادی، صنفی، سیاسی و فرهنگی که منعکس‌کننده‌ی خواسته‌های مردم است، در اسلام؛ نه تنها هیچ ممنوعیتی ندارد، بلکه به آن توصیه شده است معمولاً. هدف از برگزاری اجتماعات، تبادل نظر، تضارب افکار، آگاهی از عقاید و آرای یکدیگر، اعلام موضع، دفاع از منافع صنفی، حزبی و گروهی و یا انتقاد از اوضاع اقتصادی اجتماعی و سیاسی است. چنین اجتماعاتی، اگر به‌صورت سازنده برگزار گردد و بر خلاف موازین شرعی و نظم عمومی نباشد، مورد حمایت قرار می‌گیرد.

جمع بندی

از رهگذر این پژوهش، دریافتیم که قرآن کریم و سنت و سیره‌ی معصومین(ع)، در منظومه‌ای هماهنگ، قاعده مند و با جامعیتی بی‌بدیل، در چهارچوب اندیشه‌ی سیاسی خود، حقوق سیاسی مردم را به روشنی و مستدل تشریح و تبیین کرده است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با پیروی از مبانی و رهیافت‌های حقوق اساسی اسلامی کوشیده است که آموزه‌های دینی را در قالبی کلاسیک عرضه نموده و تحقق جامعه‌ای با مختصات مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی را از این رهگذر تمهید و تسهیل نماید.

در عین حال دریافتیم که گرچه رویکرد قانون اساسی ما به حقوق سیاسی مردم، با آموزه‌های سیاسی اسلام و مذهب تشیع اشتراک؛ بلکه انطباق دارد؛ لیکن وجوه افتراق آن با آموزه‌های حقوقی و سیاسی غرب معاصر؛ به ویژه در مبانی و نوع نگاه به انسان، بیش از وجوه اشتراک آن دو است. این رهیافت؛ به‌ویژه از طریق مطالعه‌ی تطبیقی مبانی ایدئولوژیک و آن‌گاه کنکاش حقوقی بین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با قوانین اساسی کشورهای مدل دموکراسی در زمینه‌های حق حاکمیت سیاسی، حق مشارکت سیاسی، حق نظارت سیاسی و حق آزادی‌های سیاسی، به‌دست آمد و اثبات گردید.

این پژوهش علاوه بر آن که وجوه اشتراک و افتراق نگرش‌ها و رویکردها در موضوع مورد مطالعه را؛ هم در صفت‌بندی با ایدئولوژیها و نگرش‌های حقوقی بیگانه و هم در ابعاد داخلی برملا کرد. برای اولین بار، با تمرکز صرف بر حقوق سیاسی مردم، به ابهامات و شبهات موجود در زوایای گوناگون موضوع نیز پاسخ داد و درعین حال نقشه‌ی راه مناسبی را برای ادامه‌ی مطالعات در این حوزه ارائه کرد.

تأمین و تأدیه‌ی حقوق سیاسی مردم؛ به معنای واقعی کلمه، هدف عالی و ارزشمندی است که انقلاب اسلامی ایران و به‌تبع آن نظام جمهوری اسلامی، ساختار کلاسیک آن را طراحی و ارائه کرده است؛ لیکن تحقق عینی و عملی آن؛ به‌ویژه با وجود همه‌ی موانع فکری و فرهنگی داخلی و محدودیت‌ها و تضیقاتی که بیگانگان ایجاد کرده و می‌کنند، کاری دشوار، پرفراز و نشیب و دامنه‌دار است که همواره باید در مرکز توجه نخبگان، اندیشمندان، رهبران اجتماعی و سیاسی، جریان‌ات گوناگون فکری، احزاب و تشکل‌ها و آحاد مردم جامعه باشد.

برای ساخت و ارائه‌ی الگوی نوینی از جامعه و حاکمیت اسلامی که گامی بنیادین برای تدارک و پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی است، راهی دشوار درپیش است که جز با مجاهدت علمی و تئوریک و در عین حال پیگیری عملی توأم با از خودگذشتگی به‌دست نمی‌آید.

از بُعد دیگر و مورد اشاره در این تحقیق یعنی رویکرد سیاستگذاری در کشور بر موضوع حقوق سیاسی، بعنوان یک سند بالادستی بیانیه گام دوم انقلاب را که نقشه راه و ریل اصلی سیاستگذاری‌ها در چهل ساله دوم پس از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. در این بیانیه در بخش‌های ابتدایی که به دستاوردهای انقلاب اسلامی اشاره نموده مفاهیمی چون مردمسالاری، مشارکت مردمی در مسائل سیاسی مانند انتخابات و ارتقا بینش سیاسی آحاد مردم عنوان شده

است. همچنین در بخش دوم این بیانیه که نگاه به چهل ساله دوم کشور دارد در سرفصل پنجم با عنوان استقلال و آزادی، آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه مورد تاکید قرار گرفته است.

منابع و مراجع

- ۱) ترجمه‌ی قرآن کریم.
- ۲) ترجمه‌ی نهج البلاغه.
- ۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۴) بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ایران، سید علی خامنه‌ای، بهمن ۱۳۹۷
- ۵) آغاچری، سیدهاشم (۱۳۷۹)، جمهوری اسلامی و سه گفتمان اقتدارگرا، شریعت‌گرا و قانون‌گرا، تهران: روزنامه‌ی عصر ما، شماره‌های ۱۶۴، ۱۶۵ و ۱۶۶.
- ۶) آل احمد، جلال (۱۳۷۴)، در خدمت و خیانت روشن‌فکران، تهران: نشر فردوس.
- ۷) ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۳۸۸)، شرح نهج‌البلاغه، (ترجمه‌ی غلام‌رضا لایقی)، تهران: کتاب نیستان.
- ۸) آرون، ریمون (۱۳۶۷)، مراحل اندیشه در جامعه‌شناسی، (ترجمه‌ی باقر پرهام)، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۹) ازغندی، سید علی رضا (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، سمت.
- ۱۰) استون، فردیناند اف (۱۳۸۸)، نهادهای اساسی حقوق ایالات متحده آمریکا، (ترجمه‌ی سید حسین صفایی)، تهران: جنگل.
- ۱۱) اسد‌اللهی و طاهری، مسعود و قهرمان (۱۳۷۳)، ولایت فقیه و دموکراسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۲) اسدسنگایی، کریم (۱۳۸۰)، آزادی، دموکراسی و دشمنان آن‌ها، تهران: روزنامه‌ی نوروز، ۱۳۸۰/۹/۱۲
- ۱۳) اسلامی و نیازی، احمد و محسن (۱۳۸۹)، مبانی حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه، تهران: سخنوران.
- ۱۴) انصاری راد، حسین (۱۳۷۹)، مشروعیت، بدون اراده‌ی ملت معنا ندارد، تهران: روزنامه‌ی همبستگی.
- ۱۵) ایلچی، میرزا ابوالحسن خان (۱۳۶۴)، حیرت‌السنفرا یا حیرت‌نامه، به کوشش محمد حسن مرسل‌وند، تهران: رسا.
- ۱۶) باربور، ایان (۱۳۶۹)، علم و دین، (ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۷) بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۸)، شورا و بیعت؛ حاکمیت خدا در حکومت مردم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۸) بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر پگاه.
- ۱۹) تافلر، آلوین (۱۳۶۸)، موج سوم، ترجمه‌ی شهین دخت خوارزمی، تهران: نشر نو.
- ۲۰) تنگ، آندره (۱۳۶۹)، حقوق ایالات متحده آمریکا، (ترجمه‌ی سید حسین صفایی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۱) توحیدی، احمدرضا (۱۳۷۹)، بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در تفکر اندیشمندان غرب،
- ۲۲) جعفری ندوشن، علی اکبر (۱۳۸۵)، بررسی تطبیقی کار ویژه‌های شورای نگهبان؛ در ایران، فرانسه و آمریکا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۳) جلائی، محمدرضا (۱۳۷۹)، بررسی روان‌شناختی پدیده‌ی انتخابات در ایران، تهران: ماهنامه‌ی اندیشه‌ی جامعه، اردیبهشت ۱۳۷۹.
- ۲۴) داوری، رضا ۱۳۶۳ (الف)، دفاع از فلسفه، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.

- ۲۵) رائین، اسماعیل (۱۳۴۷)، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۲۶) رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، درآمدی نظری در باب افکار سیاسی و اجتماعی در ایران سده چهاردهم شمسی، تهران: مجله تحقیقات تاریخی، شماره ۸.
- ۲۷) رحمانی، علی (۱۳۸۴)، آلمان؛ منافع ملی و امنیت جمهوری اسلامی، تهران: ابرار معاصر.
- ۲۸) رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷)، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۹) رشاد، علی اکبر (۱۳۷۹)، دموکراسی قدسی، تهران: پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه.
- ۳۰) زیبا کلام، صادق (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران: نشر روزنه.
- ۳۱) سازگارا، محمدمحسن (۱۳۸۰)، جایگاه نهادهای انتصابی در نظام مردم سالار، تهران: ستاد.
- ۳۲) صفار، محمد جواد (۱۳۸۷)، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از اصلاحات، تهران: استادی.
- ۳۳) صفایی، سید حسین (۱۳۸۶)، مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران: میزان.
- ۳۴) غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۰)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۳۵) مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، حق، تکلیف، حکومت، تهران: نشریه‌ی آبان، شماره‌های ۱۲۱ و ۱۲۲.
- ۳۶) ملک زاده، محمد (۱۳۹۰)، مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۳۷) واعظی، سید مجتبی (۱۳۸۹)، دادگستری اساسی مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی فرانسه و آمریکا، با نگاهی به حقوق ایران، تهران: جنگل؛ جاودانه.